فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹٤، صص ۱۰۳ – ۱۲۷

پیامدهای ظهور داعش بر ژئوپلیتیک خاورمیانه

سید جواد صالحی[1]
استادیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز
فاتح مرادی‌نیاز[2]
دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه دانشگاه شیراز

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۸ **تاریخ پذیرش: ۹٤/۰۳/۱۰**

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

بهار عربی و پیامدهای آن به‌ویژه در سوریه و جنگ داخلی این کشور، چیدمان و صف‌بندی‌های سیاسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را دستخوش تغییرات بنیادین کرده است. یکی از جلوه‌های بارز این تحولات، تعمیق شکاف‌های قومی و مذهبی در خاورمیانه است که به صف‌بندی‌های تازهٔ کنشگران ملی و فروملی منجر شده است. از جمله کنشگران فعال و مؤثر در این تحولات، گروه‌های فروملی قومی ـ مذهبی در کشورهای منطقه به‌ویژه عراق و سوریه هستند. بنیادگرایان اسلام‌گرا و گروه‌های تروریستی چون داعش در کنار گروه‌های قومی (کُردها) سیر تحولات سیاسی و ژئوپلیتیکی در عراق و سوریه را به‌شدت دستخوش تغییر کرده‌اند. تحلیل صف‌بندی‌های جدید کنشگران در قالب سه هلال سُنی، شیعی و کُردی و پیامدهای ژئوپلیتیکی این تحولات، خاورمیانه را با بحرانی‌ترین مقطع تاریخی خود پس از جنگ جهانی اول روبه‌رو کرده است. برای نخستین بار، ژئوپلیتیک و نظم موجود وستفالیایی در خاورمیانه پس از گذشت یک قرن، با سیطرهٔ داعش بر بخش‌هایی از عراق و سوریه دستخوش تغییر شده است. در این مقاله تلاش شده با روشی تحلیلی ـ توصیفی برخی از جنبه‌های ژئوپلیتیکی این تحولات و پیامدهای آن مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک، بنیادگرایی، خاورمیانه، مرزهای ملی، هلال سُنی، شیعی و کُردی.

1. salehi_j@yahoo.com
2. moradiniazfateh@yahoo.com

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050107]

مقدمه

دوران پس از جنگ سرد، به‌ویژه به لحاظ چندقطبی بودنِ هرج‌ومرج‌گونه‌اش، شباهت‌های قابل ملاحظه‌ای با دوران پیشین و در عین حال از چند جهت با گذشته تفاوت داشت. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها، اهمیت زیاد کنشگران سیاسی فراملی و فروملی در عرصه روابط بین‌الملل است. از سال ۱۹۸۹ تغییرات فراگیری در صحنه بین‌الملل رخ داده است. در این مدت جهان شاهد پایان جنگ سرد، انحلال سیستم دوقطبی، سقوط کمونیسم و تغییر بازیگران اصلی روابط بین‌الملل بوده است. به نظر می‌رسد از دیدگاه مفهومی این دگرگونی سه مرحله داشته است: کاهش حاکمیت ملی، افزایش وابستگی متقابل جهانی و بالاخره بالا گرفتن کشمکش‌های بی‌نظم و هرج‌ومرج‌گونه. یکی از برجسته‌ترین این تحولات کاهش کنترل معنادار حکومت‌ها بر آنچه در درون مرزهایشان می‌گذرد، است. البته این امر به معنای از بین رفتن نقش حائز اهمیت دولت‌های ملی نیست. در این شرایط جدید، مرزهای سیاسی دولت‌ها دیگر مانند مرزهای ملی جداکنندهٔ ملت‌ها به طور معنادار عمل نمی‌کند زیرا عقاید، فناوری، مردم، کالا و خدمات، بیش از هر زمان دیگری آزادانه در حال عبور از مرزها هستند (ماندل، ۱۳۷۹: ۱۷).

تحولات بنیادین سیاسی و ژئوپلیتیکی در خاورمیانه با حمله ایالات متحده به عراق با هدفِ عقب‌راندن این کشور از کویت و بعدتر به افغانستان و به‌ویژه عراق در سال ۲۰۰۳ کلید خورد. ناتوانی امریکا در اداره امور مربوط به عراق پس از ده سال حضور سنگین نظامی ـ امنیتی در این کشور، و هزینه‌های هنگفت جانی، مالی و پرستیژی، سرانجام امریکا را ناچار کرد از این کشور خارج شود. خروج امریکا از عراق (۱۰ اوت ۲۰۱۰) تقریباً با آغاز قیام‌های موسوم به بهار عربی (۱۸ دسامبر ۲۰۱۰) و تحولات بعدی آن هم‌زمان شد. خروج امریکا از عراقِ بحران‌زده و به لحاظ مذهبی و قومی چندپاره، در کنار فعالیت‌های گروه‌های تروریستی چون القاعده نشانه‌های خوبی برای آینده عراق نبود. فعالیت گروه‌های تروریستی در عراق هم‌زمان با سیاست‌های فرقه‌گرایانهٔ دولت مالکی از ۲۰۰۵ به این سو، زمینه‌های آغاز بحرانی فراگیر را فراهم ساخت. جنگ داخلی در سوریه و تعمیق بحران این کشور، عراق را نیز به علت اشتراک‌های زیاد قومی، فرهنگی و مذهبی و البته مرز مشترک طولانی، با خود همراه کرد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050107]

از جمله کنشگران مهم این تحولات گروه‌های مذهبی و قومی هستند. گروه‌هایی که به دلیل تبعیض‌ها و سرکوب‌های نظام‌مند کشورهای عربی و اسلامی، به یک‌باره صحنه را برای مطالبهٔ خواست‌های خود مناسب دیدند. دولت اسلامی عراق و شام[1] یا همان داعش، اصلی‌ترین و منسجم‌ترین گروه اسلامی رادیکال است که توانسته خلأ ایجادشده در حوزهٔ حکمرانی عراق و سوریه را تا اندازهٔ زیادی پر کند. منشأ پیدایش این گروه در عراق به اوایل سال ۲۰۰٤ باز می‌گردد. القاعده در اکتبر ۲۰۰٤ توسط ابومصعب الزرقاوی در عراق تأسیس شد. ریشهٔ این گروه با نام «بیعت الامام»[2] به اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی و به اردن باز می‌گردد. این گروه ابتدا در سال ۱۹۹۹ در کنار القاعده افغانستان، وارد ستیز با نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا شده بود (کیردار[3]، ۲۰۱۱: ۱).

سقوط موصل و شهرهای مهمی چون تکریت و بخش‌های بزرگی از استان الانبار، زمینه را برای پروژه نهایی داعش یعنی «تأسیس خلافت اسلامی» خودخوانده مهیا کرد. یکی از اصلی‌ترین اهداف این گروه که به‌صراحت در بیانیه‌های رهبران آن نیز منعکس شده است، تغییر نقشه جغرافیایی منطقه است و این همان تغییری است که بسیاری به‌ویژه غرب تمایلی به آن ندارند. بُعد اصلی و مهمی که غرب در این تحولات به صورت جدی دنبال می‌کند و برای حفظ آن هزینه نیز خواهد داد، حفظ نظم وستفالیایی است؛ سیستم مدرن و تقریباً پایداری که تعریف خاص خود را از دولت ـ ملت ارائه داده و تا امروز نیز عملکرد تقریباً موفقی داشته است. داعش با اعلام خلافت اسلامی و هدف قرار دادن مرزهای تعیین‌شده بر اساس سیستم وستفالیایی در عراق و سوریه، تهدید اصلی را متوجه نظم نوین به‌ویژه نظم جهانی پس از جنگ اول جهانی کرده است (باسویچ[4]، ۲۰۱۵).

یکی از حوزه‌هایی که به‌شدت تحت تأثیر این تحولات قرار گرفته، نحوهٔ چیدمان و ائتلاف‌های منطقه‌ای است. پُررنگ‌تر شدن خطوط تمییزدهندهٔ این ائتلاف‌ها در قالب سه محور هلال سنی، شیعی و کردی قابل مشاهده است. نکتهٔ جالب توجه در این تحولات سیاسی، برجسته شدن روزافزون نفش گروه‌های فروملی و فراملی است. در حقیقت می‌توان

1. Islamic State of Iraq and Sham
2. Bayat Al Imam
3. Kirdar
4. Bacevich

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050107]

گفت سیر تحولات را نه دولت‌ها بلکه ترکیبی از دولت‌ها و گروه‌های فروملی و فراملی تعیین می‌کنند. در این میان، حوزه ژئوپلیتیک از جمله حوزه‌هایی است که دستخوش تغییر شده و به باور بسیاری از کارشناسان، احتمال بازگرداندن اوضاع سیاسی و ژئوپلیتیکی به دوران پیش از آغاز بهار عربی تقریباً غیرممکن است.

در مقاله حاضر، نگارندگان درصدند به این پرسش اصلی پاسخ گویند که شکل‌گیری داعش چه پیامدهای ژئوپلیتیکی بر منطقه گذاشته و مظاهر نُمود آن از نظر سنخ‌شناسی قومی و مذهبی در خاورمیانه چگونه رقم خورده است؟ همچنین فرضیه مقاله بر این اصل استوار است که دیگر دولت‌ها، تنها کنشگران مؤثر در ساحت سیاسی نیستند، بلکه گروه‌های فروملی و فراملی نقش مهمی در این تحولات بر عهده دارند.

پیشینه پژوهش

گونَی و گوکجان[1] (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان «خاورمیانه بزرگ، تصویر ژئوپلیتیکی مدرن در سیاست خارجی امریکا» به بررسی حوادث یازده سپتامبر و تحولات بعدی آن بر تغییر سیاست خارجی امریکا به‌ویژه در خاورمیانه پرداخته‌اند. در این مقاله از حوادث یازده سپتامبر به عنوان نقطه عطفی در تغییر کُدهای امنیتی و سیاست‌گذاری امریکا نام برده شده است. از این زمان به بعد اولویت‌های امریکا تغییر کرد و هدف اصلی آن نه مبارزه با نفوذ روسیه و افکار کمونیستی که مبارزه با تروریسم و گروه‌های رادیکال اسلامی است، اما محاسبات امریکا در حمله به عراق موفقیت‌آمیز نبود و بهانهٔ وجود سلاح‌های کشتارجمعی نادرست بود؛ ازاین‌رو حمله به عراق تحت نام اشاعهٔ دموکراسی و آزادی پُررنگ شد. بدین منظور طرح خاورمیانه بزرگ و تغییرات ژئوپلیتیکی مورد نیاز برای رسیدن به این هدف یعنی دموکراتیزاسیون در خاورمیانه، کلید خورد (گونَی و گوکجان، ۲۰۱۰).

والکر پرِتس[2] در مقاله‌ای با عنوان «دینامیسم‌های بی‌نظمی: تغییر قدرت و ژئوپلیتیک در خاورمیانه» به بررسی تحولات پس از قیام‌های موسوم به بهار عربی پرداخته است. او خاطرنشان می‌کند سقوط حکومت‌های مقتدر خاورمیانه یعنی مصر و تونس از طریق قیام‌های مردمی، نشانگر ورود خاورمیانه به مرحله‌ای نوین و احتمالاً دوره بحرانی حداقل در یک یا

1. Aylın Güney & Fulya Gökcan
2. Valker Perthes

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]
[DOI: 10.20286/priw-050107]

دو دهه است که نمی‌توان هیچ‌گونه پیش‌بینی‌ای در مورد آینده و سرانجام آن انجام داد. به نظر ایشان، این تحولات برآیند رقابت‌های سیاسی و اجتماعی در سطوح مختلف محلی و ژئوپلیتیکی میان گروه‌ها و کنشگران مختلف است. در سطح محلی ما شاهد رقابت میان بدنهٔ اکثریت جوان جامعه با بدنهٔ تحصیل‌کرده و متوسط و نخبگان سیاسی هستیم؛ از سوی دیگر رقابت میان گروه‌های اسلامی و سکولار و حتی گروه‌بندی‌های اسلامی با ایدئولوژی‌های مختلف را شاهدیم. در این اوضاع آشفته، هم‌زمان با تداوم بحران‌های حل‌نشدهٔ ژئوپلیتیکی میان اسرائیل و فلسطین و رقابت بر سر سلطه بر منابع و امنیت منطقه خلیج فارس، بُعد سومی نیز به این بحران اضافه شده و آن جنگ داخلی سوریه و نبرد کشورها و گروه‌های مختلف برای سلطه و خودنمایی در منطقه است (پرثِس، ۲۰۱۳).

در کنفرانسی در سال ۲۰۱۳ که در مؤسسه مطالعاتی واشینگتن از سوی میشل نایتس[1] و دیوید پولاک[2] برگزار شد، جنبهٔ متفاوتی از تحولات سیاسی خاورمیانه مورد ارزیابی قرار گرفت. در این کنفرانس برای نخستین بار نظریه یا ایده «هلال کردی» از سوی این دو پژوهشگر مطرح شد. این کنفرانس که به دنبال توجیه تغییرات ژئوپلیتیکیِ در حال وقوع در خاورمیانه به‌ویژه عراق و سوریه بود، تلاش داشت تأثیر کردها را به عنوان بازیگران فروملی عراق، مورد ارزیابی قرار داده و تأثیر آن را بر آیندهٔ کردها و ژئوپلیتیک خاورمیانه که کردها در آن سکونت دارند، ارزیابی کند. نایتس بر این باور است که در چندین سال اخیر با وجود تمام کمبودها و کاستی‌ها، حکومت منطقه خودمختار کردستان عراق توانسته به سطح قابل قبولی از ثبات و پایداری برسد که یکی از نمودهای اصلی آن سطح توسعهٔ این منطقه از لحاظ رفاهی و اقتصادی است. او بر این باور است که پیشرفت‌ها می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر سایر مناطق کردنشین به‌ویژه منطقه کردنشین سوریه داشته باشد که در حال حاضر از خودمختاری تقریبی برخوردار است (نایتس و پولاک، ۲۰۱۳).

بنیان نظری

به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران حوزه روابط بین‌الملل، دو دههٔ پایانی قرن بیستم دورهٔ تحولات عظیم ژئوپلیتیک و بحران‌های ناشی از آن بوده است. منشأ عمدهٔ این تحولات بدون شک

1. Michael Knights
2. David Pollock

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050107]

فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد بود، ولی باید اذعان کرد پیامدهای پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی از فروپاشی خود شوروی بسیار مهم‌تر بود. به باور نظریه‌پردازان واقع‌گرا، به‌رغم پایان جنگ سرد همچنان رقابت میان قدرت‌های بزرگ مسئله اصلی در سطح جهانی است، اما باید گفت رقابت در نظم نوین جهانی شکل‌گرفته، منسجم‌تر و نیز هدفمندتر از گذشته است (واعظی، ۱۳۸۵: ۱۱).

ازآنجاکه هستهٔ مرکزی بحث مار را منطقه و تغییرات ژئوپلیتیکی شکل می‌دهد، تلاش شده تا این مفهوم از دیدگاه مکتب امریکایی و نظریات ساموئل برنارد کوهن[1] به‌ویژه نظریه «کمربند شکننده»[2] که در واقع خاورمیانه مصداق بسیار خوب آن است، مورد بررسی قرار گیرد.

در مکتب امریکایی نیز همانند مکتب دیگر ژئوپلیتیک، تأکید اصلی بر قدرت‌های بزرگ کنشگر در صحنه روابط بین‌الملل است. کوهن در مکتب امریکایی، از فرضیه سرزمین قلب (مطرح‌شده در مکتب انگلیسی) فاصله گرفته و جهان را به مناطق ژئوپلیتیک (زیرمجموعه‌ای از مناطق ژئواستراتژیک) و ژئواستراتژیک (با ابعاد جهانی و فراگیر) تقسیم می‌کند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳٤). این مناطق خود از لحاظ ساختاری به مناطقی با پس‌زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تقسیم می‌شوند که هرکدام تحت نفوذ یک یا چند قدرت بزرگ است. محور مرکزی سیاست‌گذاری در این چهارچوب، کماکان سیستم ایجادشده بر مبنای کشورهاست. این کشورها در پنج سطح دسته‌بندی می‌شوند: نخستین سطح مربوط به کشورهای قدرتمند جهانی (امریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و چین) است؛ سطح دوم، مربوط به قدرت‌های منطقه‌ای است؛ سطح سوم، چهارم و پنجم مربوط به کشورهایی است که بسته به قدرت خود در منطقه فعال هستند. بسته به قدرت هریک از کشورها در هریک از سطوح، توانایی آن‌ها قابل تعریف است. نکتهٔ جالب توجه اینکه برخی از کشورهای رتبه‌بندی‌شده در سطوح پایین، توانایی این را پیدا می‌کنند که با تبدیل شدن به پایگاه نیروهای تروریستی، به معضلی جهانی تبدیل شوند و حتی سیستم موجود را با خطر ازهم‌پاشیدگی مواجه کنند (کوهن، ۲۰۰۳: ۳). آنچه امروز در سوریه، عراق و حتی افغانستان شاهد آن هستیم، توجیه‌کنندهٔ این نظریه است.

نقشه ترسیمی کوهن از جهان ژئوپلیتیک، دنیایی چندقدرتی با مناطق زیاد است. در این

1. Samuel Bernard Cohen
2. Shatter Belt

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]
[DOI: 10.20286/priw-050107]

نقشه، دو منطقهٔ مهم تعریف شده است: کمربندهای شکننده و مناطق فشار.[1] وجه مشترک این دو منطقه، شکاف‌های عمیق قومی، مذهبی و قبیله‌ای است که در نتیجهٔ این‌ها شاهد ازهم‌گسیختگی و آشوب در این مناطق هستیم. اما تمایز اصلی این دو منطقه در اهمیت استراتژیکی آن‌هاست که منجر به واکنش قدرت‌های بین‌المللی می‌شود. بحران و عدم ثبات در کمربند شکنندهٔ خاورمیانه ناشی از شکاف‌های داخلی خود منطقه و البته دخالت قدرت‌های خارجی در آن است، اما در مورد مناطق فشار به دلیل اهمیت کم ژئوپلیتیکی آن برای قدرت‌های بین‌المللی، شاهد دخالت خارجی در آن‌ها نیستیم (کوهن، ۲۰۰۳: ۷).

ژئوپلیتیک خاورمیانه و هلال‌های سه‌گانه

خاورمیانه از بدو پیدایش و به‌ویژه پس از اکتشاف نفت به عرصهٔ رقابت ژئوپلیتیک قدرت‌های جهانی به‌ویژه امریکا تبدیل شده است. فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد شاید به رقابت میان قدرت‌های بزرگ و ایدئولوژی‌های کمونیستی و امپریالیستی پایان داد اما خطوط تازهٔ رقابت ایدئولوژیکی را ترسیم کرد که نمود بارز آن را می‌توان در خاورمیانه و شمال افریقا دید. این خطوط تازه‌ترسیم‌شده با ورود کنشگران جدید ـ ولی کوچک‌تر ـ به صحنهٔ رقابت کلید خورد. گروه‌های قومی، مذهبی و اقلیتی نظم نوین جهان پس از فروپاشی شوروی با رهبریت امریکا را نمی‌پذیرفتند و نتیجهٔ این امر تداوم بحران و رقابت بر سر منابع و منافع، به‌ویژه در خاورمیانه بود. حال این کنشگران جدید به دنبال تغییر نظم شکل‌گرفته هستند. بحران و ایجاد بی‌نظمی یکی از معدود ابزارها و راهکارهای این گروه‌ها برای برهم‌زدن نظم نوین است. در ادبیات روابط بین‌الملل بحران به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن «تعادل و توازن سنتی سیستم در نتیجهٔ ورود عناصر جدید، با تغییر اساسی مواجه شود» (واعظی، ۱۳۸۵: ۱۳). هرچه کنشگران جدید اساس و بنیان‌های نظم نوین شکل‌گرفته را با تهدید بیشتری روبه‌رو کنند، بحران از شدت و دامنهٔ بیشتری برخوردار خواهد بود؛ بنابراین بحران در یک سیستم حکومتی می‌تواند به بحران در نظام منطقه و متعاقب آن سیستم جهانی سرایت کند. این سرایت بحران و تشدید آن می‌تواند به بحران در عرصه ژئوپلیتیک نیز انتقال یابد.

از پیامدهای نظم نوین جهانی پس از فروپاشی شوروی، پُررنگ شدن نقش گروه‌های

1. Compression zones

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050107]

مذهبی و قومی در تحولات سیاسی و بحران‌های منطقه و تثبیت جایگاه ایالات متحده به عنوان یگانه ابرقدرت صحنهٔ روابط بین‌الملل است. حمله امریکا به عراق در جنگ دوم خلیج فارس را باید یکی از نمودهای این نظم نوین تلقی کرد. در واقع حمله امریکا به عراق به بهانه حمایت از کویت را می‌توان در دو عامل اصلی خلاصه کرد: یکی اهمیت جایگاه کویت در بحث انرژی و دیگری القای حس برتری و ابرقدرتی امریکا به افکار عمومی و کشورهای جهان.

این نظم نوین تداوم یافت تا اینکه با بزرگ‌ترین چالش خود در دو دههٔ گذشتهٔ روبه‌رو شد. حملات یازدهم سپتامبر به برج‌های مرکز تجارت جهانی و ساختمان پنتاگون را باید مهم‌ترین چالش پیشروی امریکا در دو دهه گذشته قلمداد کرد. این حملات یک آسیب ملی جدی برای امریکا محسوب می‌شد که تمام کدهای ژئوپلیتیکی و همچنین دید امریکا به این حوزه را دچار تحول کرد. تغییر دید ژئوپلیتیکی امریکا به خاورمیانه در قالب مفهوم جدید «خاورمیانه بزرگ»، به‌خوبی اثبات‌کنندهٔ این مدعاست (گونَی و گوکجان، ۲۰۱۰: ۲۲). به باور کوهن، تغییر استراتژی ژئوپلیتیکی امریکا پس از حوادث یازده سپتامبر سبب شد تا مقابله با نفوذ ایدئولوژی کمونیستی جای خود را به مقابله با تروریسم و خطر گروه‌های تروریستی بدهد. این امر بیشتر تغییری تاکتیکی برای حفظ موازنه قوا در روابطه بین‌الملل است تا تغییری استراتژیک (کوهن، ۲۰۰۳: ۲). البته سیاست ژئوپلیتیکی امریکا در قالب بین‌المللی هیچ‌گاه به طور کامل با واقعیت‌های خارجی هماهنگ نبوده است. عدم توانایی سیاست‌گذاران در تشخیص این واقعیت‌ها و پیش‌بینی تغییرات روی‌داده، سیاست خارجی این کشور را با نواقص متعددی مواجه کرده است.

مبارزه با تروریسم از طریق حمله به افغانستان و عراق با هدف احیای چهره مخدوش‌شدهٔ امریکا در اولویت کاری دولت بوش قرار گرفت، اما مشکلی که در مبارزه با تروریسم به آن توجه چندانی نشد، عدم تمرکز بر گروه‌های فروملی و ساختار سیال آن‌ها بود. از سوی دیگر حمله امریکا به عراق در ۲۰۰۳ با اتکا به دلایل و مستنداتی که بعدها نادرستی آن‌ها اثبات شد، وارد مرحله تازه‌ای شد. بسیاری به‌ویژه مسلمانان، حمله به عراق را نه حمله برای مبارزه با تروریسم بلکه بهانه‌ای برای سرکوب و اشغال کشورهای اسلامی تعبیر کردند؛ ازاین‌رو، بهانهٔ از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی صدام حسین کم‌کم جای خود را به شعار مبارزه با

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]
[DOI: 10.20286/priw-050107]

استبداد و ترویج دموکراسی و آزادی در خاورمیانه داد (گونَی و گوکجان، ۲۰۱۰: ۲۸).

این نگرش جدید به خاورمیانه در قالب «خاورمیانه بزرگ»[1] نخستین بار در سخنرانی رئیس‌جمهور وقت امریکا جورج بوش در نوامبر ۲۰۰۳ مطرح شد (گیردنر[2]، ۲۰۰۵: ٤۲). پس از این رویداد، اولویت امریکا در خاورمیانه تغییر و به سمت دموکراتیزه‌کردن کشورهای منطقه چرخش یافت. ترسیم جغرافیا و ژئوپلیتیک نو برای خاورمیانه در قالب خاورمیانه بزرگ حاوی نکاتی است که تنها در قالب نظم نوین قابل تفسیر است. نقشه ابزاری بسیار قوی برای درک واقعیت‌های جغرافیایی است. از این ابزار برای نشان دادن بحران بر سر قلمرو، محدوده‌های جمعیتی، منابع و بسیاری موارد دیگر استفاده می‌شود. نقشه خاورمیانه جدید نیز از این قاعده مستثنی نیست، اما نقشه‌ها کاربردهای فراوان‌تری نیز دارند. آن‌ها ابزارهای گفتمانی محسوب می‌شوند که به کسب دانش جغرافیا و طرح و برنامه‌ریزی دستورکارهای سیاسی و اجتماعی کمک می‌کنند. نقشه‌ها در واقع ابزارهای قوی گفتمان‌های مسلط دوران خاص خود هستند؛ ازاین‌رو قدرت‌های مسلط زمانی و مکانی با توسل به این ابزار قوی در پی تأمین منافع و الگوهای مدنظر خود هستند (کولکیژا[3]، ۲۰۰٦: ٦۸۰). نقشه‌ها نیرویی ذاتی برای انسجام دادن به تصورات عمومی از جهان دارند که متن قادر به آن نیست. شاید بتوان گفت هدف امریکا از انتشار نقشه خاورمیانه بزرگ، آماده‌سازی اذهان عمومی برای ایجاد تغییرات مورد نظر بوده است.

در سال ۲۰۱۰ و هم‌زمان با آغاز قیام‌های موسوم به بهار عربی در خاورمیانه و شمال افریقا، امید به تغییر در اذهان سیاست‌مداران و نخبگان امریکایی برای تکمیل پروژه خاورمیانه بزرگ دوباره قوت گرفت، اما فقدان سازمان‌دهی منسجم و قوی در میان گروه‌ها و جوامع مدنی این کشورها، راه را برای گروه‌های اسلامی باز کرد تا بتوانند از خلأ به‌وجودآمده، کمال بهره‌برداری را کرده و اهداف خود را دنبال کنند. به قدرت رسیدن اخوان‌المسلمین در مصر، النهضت در تونس و تقویت پایگاه دیگر گروه‌های اسلامی در اردن، لیبی و در نهایت سوریه، پروژه دموکراتیزه کردن خاورمیانه بر اساس معیارهای امریکایی را با چالش‌های جدی مواجه کرد.

1. Greater Middle East
2. Girdner
3. Culcasi

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050107]

در تغییرات ژئوپلیتیکی جدید، برخلاف نظریات سنتی شاهد قدرت‌نمایی دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی روابط بین‌الملل نیستیم. در فاز جدید تغییرات ژئوپلیتیکی، گروه‌های جدید فروملی مذهبی و قومی کنشگران مؤثر هستند. این گروه‌های مذهبی (داعش و جبهه النصرة[1]) و قومی (کردها) نه تنها ژئوپلیتیک سنتی را دستخوش تغییر کرده‌اند، بلکه طرح‌ها و ایده‌های جدیدی برای جایگزینی مدل‌های سنتی و وستفالیایی حکمرانی ارائه داده‌اند. به باور بسیاری از کارشناسان، اندیشهٔ خلافت اسلامی مطرح‌شده از سوی داعش یکی از عوامل اصلی موفقیت این گروه در جذب نیرو و گسترش حوزه نفوذ آن بوده است. از سوی دیگر، مطرح کردن اندیشهٔ خودمدیریتی دموکراتیک[2] برگرفته از آرا و نظریه‌های *عبدالله اوجالان*[3]، رهبر زندانی پ.ک.ک از سوی گروه‌های کرد در مناطق کردنشین شمال سوریه و پیاده کردن آن به صورت مدل مدرن حکمرانی، خود گواه بر ایجاد تغییرات اساسی ـ دست‌کم در سطح فکری و ایدئولوژیکی ـ در میان سیاست‌مداران و نیروهای فعال این منطقه است. ناسازگاریِ اندیشهٔ خلافت اسلامی با بنیان‌های مدرن دولت‌داری در غرب و حتی منطقه، تضاد میان این اندیشه با خودمدیریتی دموکراتیک در مناطق کردنشین شمال سوریه، و البته ناسازگاری خودمدیریتی دموکراتیک با بنیان‌های سنتی ـ وستفالیایی دولت‌ملت‌های منطقه از چالش‌های عمدهٔ پیشروی نوع و شکل حکمرانی در آینده خاورمیانه است.

بر اساس همین تقسیم ایدئولوژیکی و ساختاریِ در حال تکامل در خاورمیانه، شاهد بلوک‌بندی‌های جدیدی در منطقه هستیم. البته این بلوک‌بندی‌ها دیرزمانی است که وجود دارند اما با تحولات جدید به‌ویژه پس از قیام‌های موسوم به بهار عربی، برجسته‌تر و نمایان‌تر شده‌اند. در اینجا نگارندگان این تقسیم‌بندی را در قالب سه الگو یا هلال ژئوپلیتیکی مورد بررسی قرار می‌دهند: هلال سُنی، هلال شیعی، هلال کردی (نایتس و پولاک، ۲۰۱۳).

1. Jabhat An-Nuṣrah
2. Democratic Self-government
3. Abdullah Öcalan

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]
[DOI: 10.20286/priw-050107]

تصویر شماره ۱. موقعیت جغرافیایی هلال‌های سه‌گانه سنی، شیعی و کرد

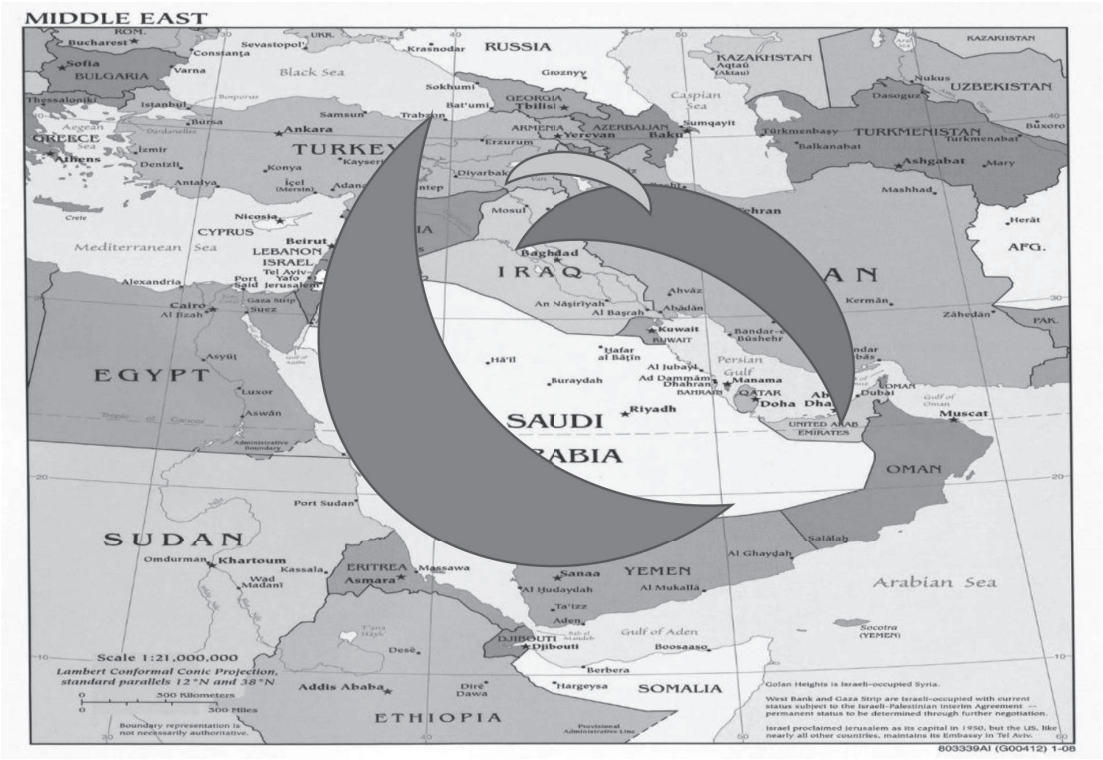

داعش بازیگر کلیدی در میان گروه‌های بنیادگرای اسلامی و تروریستی

منشأ پیدایش داعش (دولت اسلامی عراق و شام) را باید در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ و افکار متحجرانهٔ *ابومصعب الزرقاوی*[1] در رهبری دو نیروی تندرو اسلامی یعنی «توحید و جهاد» و «القاعده عراق» جست‌وجو کرد. به دنبال کشته شدن وی در ژوئن ۲۰۰۶، رهبران القاعده در عراق این گروه را که ائتلافی از نیروهای مختلف در عراق بود، دوباره و با نام «حکومت اسلامی عراق» احیا کردند. دولت اسلامی عراق هر دو رهبر خود را در سال ۲۰۱۰ از دست داد. این تحولات سبب تضعیف این گروه شد اما منجر به نابودی آن نشد. پس از خروج نیروهای امریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱، رهبر این گروه *عواد ابراهیم البدری السامرایی* معروف به *ابوبکر البغدادی*[2]، این گروه را از نو احیا کرد و سامان بخشید. در اوایل سال ۲۰۱۳ این گروه حملات انتحاری و تروریستی زیادی را در عراق انجام داد. رهبری داعش از سال ۲۰۰۶ به بعد رابطهٔ روشن و مشخصی با القاعده نداشت و ابهام‌های زیادی در مورد رابطهٔ این

1. Abu Mus'ab Al-Zarqawi
2. Abu Bakar Al-Baghdadi

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050107]

دو گروه پس از این تاریخ وجود دارد. سرانجام در سال ۲۰۱٤ داعش وجود هرگونه ارتباط با القاعده را به صورت رسمی رد کرد. از این زمان، داعش خود را به عنوان واحد جهادی مستقلی با اهداف و آرمان‌های متمایز معرفی کرد. ابوبکر البغدادی تمایل خود را برای ادغام هر دو گروه جبهه النصرهٔ و دولت اسلامی در سال ۲۰۱۳ اعلام کرد. البته این ایده از سوی جبهه النصرهٔ رد شد و همین امر منجر به بروز تنش میان گروه‌های اسلامی در عراق و سوریه شد (کاتزمان[1]، ۲۰۱۵: ۲).

الف) تأثیر داعش بر ژئوپلیتیک خاورمیانه و پیامدهای آن

داعش در عراق و سوریه بر سر سه نوع زمین و مساحت جغرافیایی در حال نبرد با دولت‌های مرکزی و سایر گروه‌های شورشی است: زمین‌های بیابانی، شهرها و مناطق حومهٔ شهرها. در این میان، مناطق بیابانی به سه دلیل جغرافیای مورد علاقهٔ داعش است: نخست اینکه بهتر می‌توانند تاکتیک‌های نظامی خود را در این مناطق پیاده کنند؛ دوم، محل مانور این گروه در این‌گونه زمین‌ها بهتر فراهم است؛ سوم امکان حمله به مناطق شهری و حومه که در مجاورت شهرها قرار دارند از این مناطق بیابانی هماهنگ‌تر و بهتر است. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که مناطق بیابانی به داعش امکان ترتیب دادن حملات از چند محور مختلف به شهرها را می‌دهد؛ ازاین‌رو، از این بیابان‌ها به عنوان محورهای چندگانه نیز یاد می‌شود.

یکی از تاکتیک‌ها و شگردهایی که داعش در انجام آن تبحر دارد و از اوایل ۲۰۰٦ تا امروز آن را دنبال کرده است، ایجاد محورهای حمله در اطراف شهرهاست که از آن به عنوان «کمربندهای حمله» نیز یاد می‌شود. داعش برای حمله به مناطق نظامی موجود در شهرها به صورت چریکی، مناطقی را که حکومت کنترل کمتری بر آن‌ها دارد در اطراف شهرها انتخاب می‌کند و از آن‌ها به عنوان پایگاه برای حمله به مراکز مهم دولتی و نظامی در داخل شهرها استفاده می‌کند. بافت جمعیتی عراق و سوریه یکی دیگر از عوامل مؤثر در انتخاب تاکتیک‌های نبرد از سوی داعش است. این مطلب یکی از عوامل مهمی بود که داعش را بر آن داشت تا حملات خود را از فاز چریکی و شبه‌نظامی به فاز کنترل و حفظ جغرافیایی سوق دهد (مکفیت[2]، ۲۰۱۵: ۱۲). یکی دیگر از ویژگی‌های این بیابان‌ها که داعش ـ و پیش‌تر از آن

1. Katzman
2. Mcfate

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]
[DOI: 10.20286/priw-050107]

القاعدۀ عراق ـ به‌خوبی از آن بهره‌برداری کردند، وسعت و امکان ارتباط و اتصال این بیابان‌ها از طرقی غیر از راه‌های اصلی است. وسعت بیابان‌ها این امکان را به داعش می‌دهد تا بتواند نیروهای خود را بدون درگیری با نیروهای ارتش عراق، از بیابان‌های الانبار و موصل در مرز سوریه به مناطق مرکزی عراق یعنی فلوجه و حتی مناطق شرقی این کشور در شهرهایی مثل جلولاء انتقال دهد.

ترکیب جمعیتی و سیاست‌گذاری نادرست اعمال شده در عراق به ویژه در دوران نخست‌وزیری مالکی، این امکان را به داعش داد تا بتواند در میان اقلیت سنی این کشور پایگاه‌های گسترده‌ای در نقاط مختلف فراهم کند. از سوی دیگر، توان این گروه به دلایل گفته شده و حمایت اقلیت سنی از آن موجب شد تا پیش از کنترل شهر استراتژیک موصل، شهرهای فلوجه و چند شهر دیگر دراستان الانبار را که تنها ۵۰ تا ۱۰۰ کیلومتر با بغداد فاصله داشتند، به تصاحب خود درآورد. در واقع داعش با کنترل این مناطق مرکزی و حتی پیش از سقوط موصل، این شهر را کاملاً از سایر مناطق عراق جدا و منزوی کرده بود که خود از عواملی بود که به سقوط این شهر کمک کرد (مکفیت، ۲۰۱۵: ۱۳). با این وجود، اهمیت نقش داعش را باید پس از تسلط بر بخش‌های عظیمی از شرق سوریه و غرب عراق مورد توجه قرار داد. تأثیر مهم داعش را باید در ایجاد گسست در محوری کلیدی موسوم به مقاومت (ایران، عراق، سوریه و جنوب لبنان) بررسی کرد؛ محوری که پیش‌تر پادشاه اردن از آن با نام هلال شیعی یاد کرده بود.

تقویت پایگاه داعش در عراق و سوریه و همچنین گسترش نفوذ سایر گروه‌های معارض، از اسلام‌گرایان گرفته تا کردها وضعیتی را در ساحت سیاسی و ژئوپلیتیکی خاورمیانه ترتیب داده که برهم‌زنندۀ توازن قدرت در منطقه است. طبق نظر جان مرشایمر نظریه‌پرداز نئورئالیست، کشورها هیچ‌گاه اجازۀ هژمون شدن را به رقبای خود در منطقه نخواهند داد و در صورت برتری یکی از طرفین برای کسب جایگاه هژمونیک، قدرت جهانی به عنوان تعدیل‌کننده، این روند را متوقف خواهد کرد. امروزه ظهور داعش در خاورمیانه تعدیل قوا میان سه کشور مطرح منطقه‌ای یعنی ایران، ترکیه و عربستان را بر هم زده است. نمود اولیۀ این عدم توازن را می‌توان در تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه مشاهده کرد. دو عامل بسیار مهمی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050107]

که نقشی کلیدی در برهم‌زدن این توازن داشتند عبارتند از: حمله نظامی امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، و قیام‌های موسوم به بهار عربی که سبب تعمیق شکاف‌های قومی و مذهبی در خاورمیانه شده است (استوکس[1]، ۲۰۱٤: ٦).

تسلط داعش بر بخش‌های بزرگی از سوریه و عراق وضعیت سیاسی و ژئوپلیتیکی نوینی را در منطقه به وجود آورده، اتحادها و ائتلاف‌های سنتی را تا حدودی دستخوش تغییر ساخته و کنشگران جدیدی را وارد عرصه سیاسی خاورمیانه کرده است. تضعیف دولت مرکزی سوریه و عراق در چند سال اخیر و تقویت پایگاه گروه‌های فروملی قومی و مذهبی و نقش کشورهای منطقه و بین‌الملل در این تحولات، سبب شده تا تحولات روی داده از سوی این کنشگران، در قالب بازی با حاصل جمع جبری صفر تفسیر شود.

تصویر شماره ۲. موقعیت جغرافیایی داعش، شیعیان و کردها در عراق و سوریه

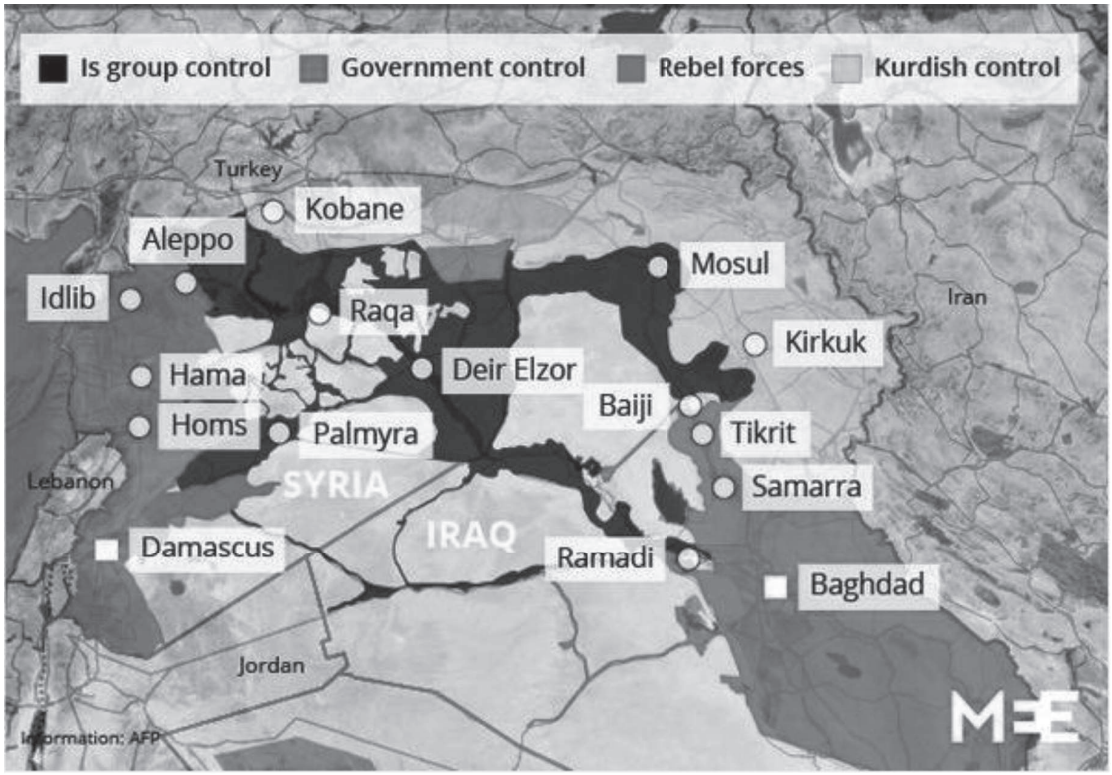

در این نقشه کاملاً مشخص است که نحوهٔ چیدمان و ژئوپلیتیک در عراق و سوریه دستخوش تغییرات بنیادینی شده است. مرز ملی میان عراق و سوریه به علت توسعه ارضی داعش ـ دست‌کم به صورت دوفاکتو ـ کاملاً تغییر کرده است. کنترل شهرهای مهم الرمادی،

1. Stokes

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]
[DOI: 10.20286/priw-050107]

موصل، رقه و دیرالزور از سوی این گروه و تسلط نیروهای کرد بر مناطق مورد منازعه با دولت مرکزی عراق از جمله استان نفت‌خیز کرکوک از یک سو و توسعهٔ ارضی کردها در سوریه در نوار مرزی ممتد به طول تقریبی ٤٠٠ کیلومتر از جمله مهم‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند. ترکیه، لبنان، اردن و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به همراه ایران از پیامدها و آسیب‌های این تحولات بنیادین در امان نخواهند بود (کوردسمن[1]، ٢٠١٤: ٢).

ب) هلال سنی

هلال سنی به بخش اعظمی از جغرافیای انسانی و طبیعی خاورمیانه اطلاق می‌شود که دربرگیرندهٔ کشورهای عمدتاً عربِ سنی‌نشین با گرایش‌های سیاسی محافظه‌کارانه و سنتی است. آبشخور سیاسی و فلسفی این هلال را طیف وسیعی از ایده‌های اسلام‌گرایانهٔ اعتدال‌گرای ترکیه، تا سلفی‌گرایی متحجرانهٔ سعودی شکل می‌دهد. نکته جالب توجه درباره این هلال، عدم یکپارچگی و هماهنگی در عرصه سیاسی و ایدئولوژیکی است. طیف گستردهٔ کشورهای واقع در این هلال ـ از عربستان با تفکرات وهابی گرفته تا مصر با دیدگاه غالب سکولاری و اخوانی، تا ترکیه با ایدئولوژی سکولار و اسلام‌گرایانهٔ معتدل ـ و سیال بودن این تفکرات به فراخور کشور و ساحت سیاسی و دینی آن، موزاییکی از تفکرات متفاوت با برنامه‌های متنوع را شکل داده که موجب انشقاق فکری و سیاسی در این هلال شده است. نمونهٔ بارز این اختلاف را می‌توان در به قدرت رسیدن اخوان‌المسلمین در مصر و تونس دید که عملاً کشورهای عربی را در مقابل هم قرار داده است.

عدم یکپارچگی کشورهای منطقه و ترکیب متنوع جمعیتی و جغرافیایی، امکان تقسیم‌بندی شفاف و درست از کشورهای واقع در هلال سنی و شیعی را بسیار دشوار کرده است. به علاوه، وجود تضاد فکری و منافع بین این دو هلال را به‌شدت تحت تأثیر شکاف موجود میان سران کشورهای عربی واقع در هلال سنی و بدنه اجتماعی این کشورها قرار دارد (رنجبر و صیاد، ١٣٩٢: ٩٠). در واقع شکاف اصلی میان منافع هلال سنی و شیعی نیست، بلکه به گفته گراهام فولر شکاف اصلی میان خود سران عرب و بدنهٔ جامعه است. البته بیشتر گروه‌های سنی با شیعیان و باورهای آن‌ها مشکلی ندارند و تنها بخش کمی از سنی‌ها یعنی شاخه

1. Cordesman

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050107]

وهابی است که به‌شدت در تقابل با هلال شیعی ـ حداقل تا پیش از این تحولات ـ قرار دارد (هلفونت[1]، ۲۰۰۹: ۲۸۷). برای توصیف واقع‌بینانه از علل ایجاد انشقاق میان دو محور مهم اسلام سنی و شیعه باید سه دلیل مهم را بررسی کرد: ریشه‌های تاریخی، علل هویتی، و البته در دو دهه اخیر، نقش رهبران سیاسی و مذهبی، رسانه‌ها و منافع سیاسی جناح‌های موجود در هر دو جبهه که در تعمیق این شکاف بسیار مؤثر بوده است (لومی[2]، ۲۰۰۸: ۳۲).

ایجاد شورای همکاری خلیج فارس در می ۱۹۸۱ در واقع نخستین پاسخ کشورهای سنی به ترس از فراگیری نفوذ ایران در منطقه بود. کمک کشورهای عرب منطقه به صدام حسین در طول جنگ هشت‌ساله با وجود نارضایتی از عملکرد خود صدام، و همکاری و درخواست عربستان از واشینگتن برای نابودی تأسیسات هسته‌ای ایران به هر قیمتی، و حتی بازی با کارت نفت در سازمان اوپک، از جمله مصادیق نارضایتی عربستان و کشورهای سنی از گسترش نفوذ ایران در منطقه است. دخالت عربستان در یمن و حمله هوایی این کشور علیه مواضع حوثی‌های زیدی، سرمایه‌گذاری روی گروه ١٤ مارس و جناح رفیق حریری در لبنان، و حمایت از گروه‌های تندرو اسلامی در عراق و سوریه همگی از مصادیق آشکار این تضادهاست (الحادی[3]، ٢٠١٤: ٤٨)؛ تضادهای سیاسی و نظامی‌ای که هر روز دامنه‌دارتر و عمیق‌تر می‌شوند.

ج) هلال شیعی

مفهوم هلال شیعی به ظهور و وجود بالقوهٔ اتحادی میان کشورهای ایران، سوریه، عراق و لبنان اشاره دارد که در آن‌ها شیعیان مهم‌ترین نقش را در روند سیاسی بر عهده دارند. اصطلاح هلال شیعی بیشتر از سوی کسانی استفاده می‌شود که در صدد القای خطر تقویت رابطهٔ شیعیان عراق با شیعیان خارج از عراق به‌ویژه ایران هستند. گراهام فولر ایدهٔ هلال شیعی و بزرگ‌نمایی آن را بیشتر بهانهٔ رژیم‌های توتالیتر خاورمیانه برای حفظ موقعیت خود می‌داند (هلفتون[4]، ۲۰۰۹: ۲۸۷). از دیدگاه این اندیشه، نفوذ تاریخی ایران بر شیعیان خاورمیانه عاملی برای اختلال در امنیت سیاسی این منطقه است و باورمندان به این اندیشه، به‌شدت بر استفاده

1. Helfont
2. Luomi
3. Elhadi
4. Helfton

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]
[DOI: 10.20286/priw-050107]

از این واژه اصرار دارند. عواملی که وجود این ذهنیت را تقویت کرده عبارتند از: حملات یازده سپتامبر و به دنبال آن اشغال عراق از سوی امریکا و در نتیجه تقویت نفوذ ایران در خاورمیانه؛ نارضایتی عربستان سعودی به عنوان رهبر کشورهای اسلامی سنی در منطقه از افزایش نفوذ ایران؛ بهره گرفتن ایران از حزب‌الله لبنان به عنوان نخستین سد دفاعی در برابر حمله احتمالی امریکا یا اسرائیل به این کشور؛ نقش سوریه به عنوان واسطه‌گر قابل اعتماد برای انتقال سلاح و تجهیزات به جنوب لبنان (شکری و صادقیان، ۱۳۹۲: ۸٦)؛ اتصال ایران از طریق عراق به سوریه و در نهایت جنوب لبنان؛ و در نهایت فرضیه هلال شیعی و تمایل ایران به کسب جایگاه هژمونیک در خاورمیانه (الحادی، ۲۰۱٤: ۱).

سقوط صدام حسین و پیش از آن کنار زدن طالبان در افغانستان، نفوذ کشورهای شیعی و وزن سیاسی ـ اقتصادی آن‌ها را در خاورمیانه به شکل چشمگیری تقویت کرد. از سوی دیگر، به قدرت رسیدن گروه‌های شیعی در عراق و اهمیت محوری این کشور در پیوند دادن حلقه کشورهای ایران، سوریه و لبنان به هم، از جمله عوامل تشدید تنش در رابطهٔ کشورهای واقع در این دو محور است. از سوی دیگر جنگ ۳۳ روزهٔ حزب‌الله لبنان و اسرائیل یکی دیگر از عوامل تقویت محور موسوم به مقاومت و درنتیجه هلال شیعی بوده است. در واقع این جنگ را دو کنشگر عمده اما غیرعرب (ایران و حزب‌الله) انجام دادند و این برای کشورهای عرب حامی حقوق اعراب در خاورمیانه بسیار گران آمد (لومی، ۲۰۰۸: ۱۱). سه هدف بارز هلال شیعی را می‌توان تثبیت هژمونی ایران در خاورمیانه، به چالش کشیدن نفوذ کشورهای سنی در منطقه و در نهایت پس زدن و مبارزه برای کاهش نفوذ قدرت‌های خارجی به‌ویژه امریکا در منطقه دانست. از سوی دیگر، انقلاب ایران، جنگ هشت‌ساله ایران و عراق و سقوط رژیم بعث از مهم‌ترین علل شکل‌گیری دو جبهه سنی و شیعی در خاورمیانه است (لومی، ۲۰۰۸: ۹). در اینجا می‌توان گفت یکی از تصمیم‌های غلط امریکا، ایجاد سیستم مشارکتی انجمنی در عراق است؛ درست همانند آنچه در لبنان شاهد آن هستیم یعنی سیستمی وارداتی (نظری و قنبری، ۱۳۹۳: ۱۷٦). دادن حق و جایگاه سیاسی به گروه‌های مذهبی و قومی در عراق بر اساس میزان نفوذ آن‌ها در بدنه سیاسی و اجتماعی که عملاً کشور را به سه بخش شیعه، سنی و کرد تقسیم کرد، از عوامل مهم تشدید شکاف‌های قومی و مذهبی در عراق بوده است.

دخالت کشورهای همسایه عراق در این کشور و استفاده از گروه‌های قومی و مذهبی برای

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050107]

پیگیری منافع خود، عملاً عراق را به ورطهٔ بی‌ثباتی و ناامنی کشاند (هیلترمن[1]، ۲۰۰۷: ۸۰٤). تمام این عوامل دست به دست هم داد تا عراق هرچه بیشتر تضعیف شود و وابستگی آن به ایران افزایش یابد. این امر به تقویت ادعاهای مطرح‌شده از سوی کشورهای عرب منطقه نسبت به استفادهٔ ابزاری ایران از عراق برای گسترش نفوذ خود در منطقه دامن می‌زند. البته نکتهٔ جالب توجه در مورد هلال شیعی این است که این هلال و کنشگران آن به طور جدی از سوی بدنه اصلی هلال سنی مورد حمایت قرار گرفته‌اند. از جمله مهم‌ترین این موارد حمایت تمام و کمال تمام گروه‌ها و کشورها ـ منهای گروه‌های رادیکال و سلفی اسلامی سنی ـ از مقاومت حزب‌الله به عنوان گروهی شیعی در برابر تجاوز اسرائیل به لبنان در سال ۲۰۰٦ بود.

د) هلال کردی

شاید بتوان به جرأت گفت هلال کردی تنها ادعایی است که در چند سال اخیر و به دنبال آغاز جنگ داخلی در سوریه و تشدید تنش میان دولت مرکزی عراق و دولت خودمختار اقلیم کردستان در شمال این کشور مطرح شد. این ایده نخستین بار از سوی دیوید پولاک و میشل نایتس از محققان برجستهٔ مرکز مطالعات مؤسسه واشینگتن در امور خاورمیانه در سال ۲۰۱۳ مطرح شد. این افراد بر این باور بودند که بروز تنش در روابط کشورهای منطقه از یک سو، و جنگ داخلی در سوریه و در نتیجه تقویت پایگاه گروه‌های تروریستی در عراق از سوی دیگر، شرایطی را فراهم کرده که دست‌کم در کوتاه‌مدت موجب تقویت جایگاه کردها در این دو کشور شده است. از سوی دیگر، برجسته شدن نقش کردها در مبارزه با داعش و موفقیت آن‌ها در مهار پیشروی این گروه تروریستی در مناطق کردنشین شمال عراق و سوریه، وزن سیاسی و نظامی آن‌ها را در معادلات اخیر خاورمیانه تا اندازهٔ قابل توجهی بالا برده است (نایتس و پولاک، ۲۰۱۳).

کردها به‌خوبی از شرایط به‌وجودآمده در این دو کشور استفاده کردند و تا جایی که میسر بوده تلاش کرده‌اند تا نفوذ سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی خود را تقویت کنند. از جمله بارزترین این تلاش‌ها می‌توان به کنترل شهر استراتژیک و نفت‌خیز کرکوک و بخش‌های وسیعی از مناطق کردنشین شمال سوریه در طول یک نوار مرزی ۸۰۰ کیلومتری اشاره کرد.

1. Hiltermann

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050107]

شاید بتوان گفت تحولات اخیر به طور مستقیم کاتالیزوری در تقویت حرکت کردها در خاورمیانه به‌ویژه در عراق، سوریه و ترکیه بوده است. گسترش تقریباً صددرصدیِ جغرافیای سیاسی حکومت اقلیم کردستان، در کنترل مساحتی بیش از کشور لبنان در شمال سوریه و پیروزی حزب دموکراتیک خلق‌ها در انتخابات اخیر پارلمان ترکیه از نمودهای عینی این شتاب روزافزون در تقویت پایگاه گروه‌های کرد در تحولات خاورمیانه است.

تصویر شماره ۳. رنگ قرمز اقلیم کردستان عراق؛ رنگ زرد مناطقی که پس از حمله داعش توسط نیروهای کرد کنترل شده است

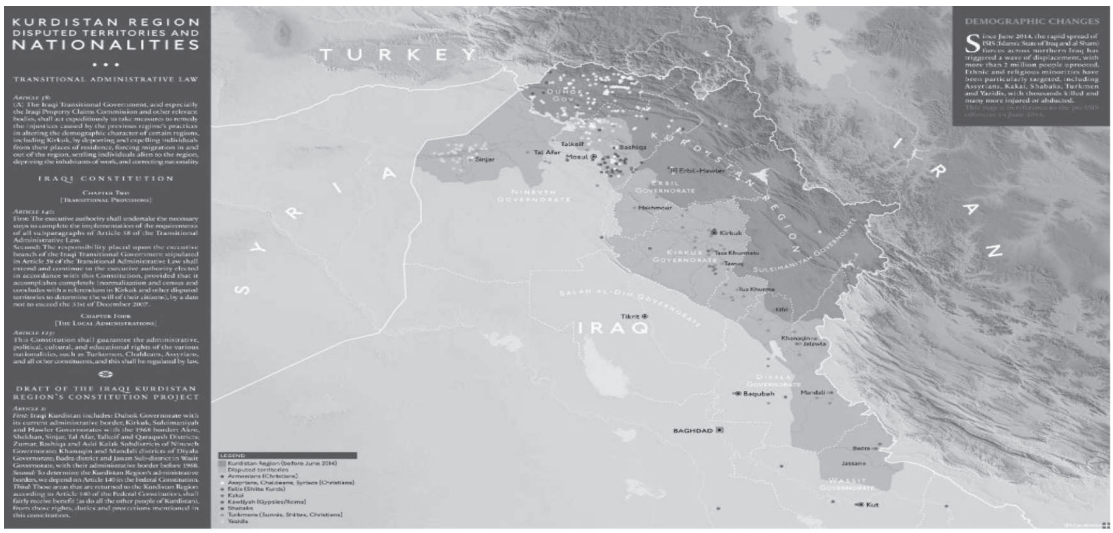

همان‌گونه که در نقشه بالا کاملاً مشخص است، مناطق تحت کنترل حکومت منطقه اقلیم کردستان تقریباً دو برابر شده که از لحاظ استراتژیکی به دلیل وجود منابع عظیم نفت و گاز استان کرکوک بسیار حیاتی است. علاوه بر فراهم شدن فرصت مناسب برای گسترش کنترل کردها بر مناطق مورد اختلاف با حکومت مرکزی عراق، بحران داعش در عراق برخلاف انتظارها نه‌تنها موجب کاهش تولید نفت در منطقه کردستان نشده بلکه حتی روند آن را تسریع نیز بخشیده است. کنترل کمپانی شرکت نفت شمال[1]، بزرگ‌ترین کمپانی نفتی عراق در استان کرکوک از سوی کردها یکی از علل رشد تولید نفت در این منطقه بوده است (هرنادی و هورامی[2]، ۲۰۱٤: ٤).

1. NOC, North Oil Company
2. Hernadi and Hawrami

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050107]

توازن قوا در خاورمیانه پس از ظهور داعش

تمام این تحولات از محور سنی موسوم به هلال سنی گرفته تا هلال شیعی و به‌تازگی هلال کردی، به نحوی متأثر از رشد و تقویت پایگاه گروه‌های رادیکال اسلامی به‌ویژه گروه تروریستی داعش است. تحولات چند سال اخیر و به طور خاص پس از سقوط موصل، تمام معادلات سیاسی خاورمیانه و توازن قوا را بر هم زده و تعاریف مرسوم و سنتی از اتحاد و ائتلاف در منطقه را دچار تغییرات بنیادین کرده است.

گسترش قلمرو داعش در عراق و سوریه در وهله نخست به معنای ایجاد شکاف در هلال سنی و در نتیجه از دور خارج کردن عراق و نقش کلیدی آن به عنوان پیونددهندهٔ حلقه‌های ایران و سوریه به یکدیگر است. در عین حال، گسترش قلمرو داعش تا مرزهای عربستان سعودی و اردن مانند شمشیری دولبه است که از یک سو هلال شیعی را منقطع اما هم‌زمان به تهدیدی بزرگ برای کشورهای مهم واقع در هلال سنی تبدیل کرده است. توازن قوا در خاورمیانه در قالب سه هلال مذکور، منجر به تغییر بنیادینی شده که تقریباً بازگشت به نظم پیش از تحولات را ناممکن کرده است. از سوی دیگر، دستاوردهای قابل توجه در مناقشه اتمی ایران با غرب هم‌زمان با این تحولات، به پیچیده‌تر شدن بحران منجر شده و احتمال توافق اتمی غرب با ایران دغدغه اصلی کشورهای عرب منطقه و اسرائیل شده است. دیدار اخیر انور عشقی ژنرال بازنشستهٔ سعودی با دوره گلد سفیر سابق رژیم صهیونیستی در واشینگتن در راستای مقابله با نفوذ ایران در منطقه، از بارزترین نمونه‌های این تغییر الگوی ائتلاف و اتحاد است (آبرامز[1]، ۲۰۱۵). از سوی دیگر، تضعیف محور مقاومت در نتیجهٔ جنگ داخلی در سوریه و بحران عراق سبب شده تا ایران و رژیم ایران از کردها به عنوان کارتی بسیار قوی در برابر نفوذ ترکیه و اهداف این کشور در سوریه استفاده کنند. حمایت ایران از کردها در شمال سوریه و عقب‌نشینی نیروهای دولتی سوریه از مناطق کردنشین دقیقاً در جهت ایجاد شکاف و خلل در محور سنی صورت گرفت.

تضعیف دولت مرکزی در عراق و سوریه، قدرت گرفتن نیروهای تندرو اسلامی در این کشورها و به‌ویژه تقویت پایگاه کردها در این دو کشور خود به یکی از عوامل اصلی تغییر توازن قدرت در منطقه منجر شده است. هم‌زمان با تضعیف جایگاه هر دو هلال سنی و شیعی

1. Abrams

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050107]

در منطقه، هلال کردی با بهره‌برداری معقولانه از شکاف‌های ایجادشده در میان کشورهای خاورمیانه تقویت شده است. حمایت اخیر کشورهای عرب منطقه از تجهیز پیشمرگ‌های کرد به سلاح‌های سنگین و دعوت مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان عراق به کشورهای حوزه خلیج فارس از نمونه‌های بارز در تغییر اولویت‌های امنیتی است (کاگلین[1]، ۲۰۱۵). تمامی این تحولات، در قالب رقابت هلال سنی و شیعی به شکل‌گیری ناخواسته هلال کردی منجر شد که در نهایت خود این هلال به چالشی پیش روی ایجاد توازن در منطقه منتهی خواهد شد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050107]

1. Coughlin

نتیجه‌گیری

تحولات بنیادین سیاسی و اجتماعی در خاورمیانه، به‌ویژه پس از قیام‌های موسوم به بهار عربی، چهره سیاسی و امنیتی منطقه را دستخوش تغییرات اساسی کرده است. فعال شدن گروه‌های تندرو مذهبی و تروریستی چون داعش و گروه‌های قومی چون کردها، زمینه را برای تغییر در الگوهای رفتاری و ائتلاف‌های منطقه‌ای آماده کرده است. در واقع همین تغییر الگو، نتیجهٔ مستقیم تغییر در نقش و جایگاه کنشگران ملی و فروملی است. از پیامدهای چشمگیر این تغییر الگو، تغییر در ساخت و چهارچوب ژئوپلیتیک خاورمیانه حداقل به شکل دوفاکتو است. تغییر مرزهای جغرافیای سنتی در عراق و سوریه، فعال شدن نیروهای فروملی قومی و مذهبی به عنوان کنشگران تعیین‌کننده در معادلات جدید سیاسی و امنیتی، و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در روند این تحولات، زمینه را برای تغییرات بنیادین ژئوپلیتیکی و سیاسی آماده کرده است. در این میان، تقسیم‌بندی کشورهای منطقه در قالب سه الگوی هلال سنی، شیعی و کرد می‌تواند شیوهٔ مناسبی ~~جهت~~توضیح و درک روند تغییرات موجود باشد. تقابل هلال سنی و شیعی در چهارچوب بازی با حاصل جمع جبری صفر، زمینه را برای پیدایش هلال کردی فراهم کرد که در واقع برآیند ناخواسته‌ای از برخورد دو هلال دیگر است. در همین راستا، قدرت گرفتن ~~داعش~~ در عراق و سوریه و اعلام خلافت اسلامیِ خودخوانده از یک سو و اعلام پروژهٔ خودمدیریتی دموکراتیک در مناطق کردنشین شمال سوریه از سوی کردها، به تغییر در سیستم مدرن دولت‌ملت پسا وستفالیایی منجر شده است. برهم‌خوردن توازن قوا در منطقه یکی از پیامدهای ناخواستهٔ این تحولات است؛ توازنی که تاکنون هیچ راه‌حل سیاسی یا نظامی برای آن پیدا نشده و در نتیجه، تداوم بحران در منطقه به‌ویژه عراق و سوریه و یمن، افق‌های صلح در خاورمیانه را تیره و تار کرده است.

به نظر می‌رسد تنها راه ایجاد صلح در خاورمیانه و پایان دادن به بحران، بازگرداندن توازن یا ایجاد یک توازن جدید در منطقه است. به علت تغییرات بنیادین در نوع ائتلاف‌ها و اتحادهای سنتی در منطقه، تغییر اولویت‌های بسیاری از کشورها در راستای منافع ملی و منطقه‌ای، و ورود گروه‌های فروملی مذهبی و قومی با سبک و سیاقی نو از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیکی، امکان بازگرداندن روند تحولات و توازن قوا به مرحله پیشین را تقریباً غیرممکن کرده است. از سوی دیگر، شکل‌گیری توازن تازه نیز به امری بسیار هزینه‌بردار برای

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050107]

بسیاری از کشورهای منطقه منتهی خواهد شد؛ ازاین‌رو، افق صلح در خاورمیانه و شکل‌گیری توازن تازه‌ای که تأمین‌کنندهٔ منافع تمام کنشگران مطرح منطقه باشد، به امری دور از ذهن تبدیل شده است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050107]

کتابنامه

حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*. مشهد: پاپلی.

رنجبر، مقصود؛ صیاد، محمدرضا (۱۳۹۲). ستیز دولت و بنیادگرایی اسلامی و تأثیر آن بر توسعه در خاورمیانه. *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*. س ۹۰. شماره ۳. صص ۸۳-۱۰۳.

DOI: 10.20286/priw-030383

کشاورز شکری، عباس؛ صادقیان. هاجر (۱۳۹۲). سیاست خارجی و مواضع دولت‌های ایران و ترکیه درباره بحران سوریه. *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*. س ۸٦ شماره ٤. صص ۷۵-۱۰٦.

DOI: 10.20286/priw-040375

عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۲). *ژئوپلیتیک در قرن بیست*. تهران: انتشارت سمت.

قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰). *نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای*. تهران: نشر میزان.

کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۸). *ژئوپلیتیک نظام جهانی* (ترجمه: عباس کاردان). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

ماندل، رابرت (۱۳۷۹). *چهره متغیر امنیت ملی* (ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی). تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹). *ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایران*. تهران: نشر نی.

نظری، علی‌اشرف؛ قنبری، لقمان (۱۳۹۳). شکاف‌ها و منازعات ایدئولوژیک در کشورهای عربی با تأکید بر تحولات سیاسی ۲۰۱۰-۲۰۱٤. *فصلنامه پژوهشهای جهان اسلام*. س ۱۷٦. شماره ٤. صص ۱٦۳-۱٤.

DOI: 10.20286/priw-0404163

واعظی، محمود (۱۳۸۵). *ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

Abrams, E. (2015). Regional Challenges and Opportunities: The View from Saudi Arabia and Israel. *The Council for Foreign Affairs*. Retrieved from http://www.cfr.org/development/regional-challenges-opportunities-view-saudi-arabia-israel/p36615

Alloul, J. (2011). *The 'Shi'a Crescent' Theory: Sectarian Identity or Geopolitics of Religion?* Universiteit Gent.

Aylın Güney & Fulya Gökcan (2010). The 'Greater Middle East' as a 'Modern' Geopolitical Imagination. In: *American Foreign Policy*. Routledge.

Cohen, S. B. (2003). Geopolitical Realities and United States Foreign Policy. *Political Geography*, 22 (1), pp. 1-33.

Cordesman, A. H. (2014). *The New "Great Game" in the Middle East*. CSIS.

Coughlin, C. (2015). US blocks attempts by Arab allies to fly heavy weapons directly to Kurds to fight Islamic State. *The Telegraph*. Retrieved from http://www.telegraph. co.

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]
[DOI: 10.20286/priw-050107]

uk/news/worldnews/islamic-state/11712237/US-blocks-attempts-by-Arab-allies-to-fly-heavy-weapons-directly-to-Kurds-to-fight-Islamic-State. html

Culcasi, K. (2006). *Cartographically constructing Kurdistan within geopolitical and orientalist discourses*. Elsevier.

David Pollock, Michael Knights (2013). *The Kurdish Crescent: New Trends in Syria, Turkey, Iraq, and Iran*. The Washington Institute. Retrieved from http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/the-kurdish-crescent-new-trends-in-syria-turkey-iraq-and-iran

Elhadj, E. (2014). *The Shi'i Crescent's Push for Regional Hegemony and the Sunni Reaction*. Meria.

Girdner, E. J. (2005). The Greater Middle East Initiative: Regime Change, Neoliberalism and US Global Hegemony. *The Turkish Yearbook*, 36, pp. 37-71.

Helfont, S. (2009). *The Muslim Brotherhood and the Emerging 'Shia Crescent'*. Elsevier.

Hiltermann, J. (2007). *A New Sectarian Threat in the Middle East*. the International Crisis Group.

Kenneth Katzman & Christopher M. Blanchard & Carla E. Humud, Rhoda Margesson & Matthew C. Weed (2015). *The "Islamic State" Crisis and U. S. Policy*. Congressional Research Service.

Kirdar, M. J. (2011). *Al QAEDA in Iraq*. CSIS.

Luomi, M. (2008). *Sectarian Identities or Geopolitics? The Regional Shia-Sunni Divide in the Middle East*. Ulkopol I I T T Inen Inst I Tuut T I.

Mcfate, J. L. (2015). *The ISIS Defense in Iraq and Syria: Countering an Adaptive Enemy*. The Institute for the Study of War.

Perthes, V. (2013). *The Dynamics of Disorder: Power Shifts and Geopolitics in The Middle East*. تسیذلماک

Stokes, J. (2014). *After the Awakening: Future Security Trends in the Middle East*. Center for New American Security.

Virginie Mamadouh A. & Gertjan Dijkink (2006). *Geopolitics, International Relations and Political Geography: The Politics of Geopolitical Discourse*. Routledge.

Zsolt Hernadi & Ashti Hawrami (2014). *The Rise of Kurdish Oil: A New Energy Exporter is Born*. London: Petroleum Economist.

به این مقاله این‌گونه استناد کنید:

صالحی، سیدجواد؛ مرادی‌نیاز، فاتح (۱۳۹٤)، «پیامدهای ظهور داعش بر ژئوپلیتیک خاورمیانه» *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س ۵، ش ۱، بهار، صص ۱۰۳ – ۱۲۷.

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050107]